آخرین روزها پایان سلطنت و درگذشت شاه

سادات، سعید

کتاب آخرین روزها،نوشته‏ی دکتر هوشنگ نهاوندی،ترجمه‏ی‏ بهروز صور اسرافیل و مریم سیحون،شرکت کتاب،لوس آنجلس،متن:

ص 438+ص 12 صفحه‏ی تصویر+8 ص فهرست نام کسان.

فهرست:یادداشت‏های نویسنده بر ترجمه‏ی فارسی کتاب؛یادداشت‏ مترجمان؛دیباچه‏ی چاپ دوم فرانسه که این ترجمه براساس آن انجام‏ شده است؛پیشگفتار؛فصل نخست،«کورش آسوده بخواب،ما بیداریم»؛

بخش اول:ماه‏های نابسامی و اغتشاش؛فصل دوم:«ایران جزیره‏ی‏ ثباتی‏ست در یکی از پرآشوب‏ترین مناطق جهان»؛فصل سوم:«مه‏ فشاند نور و سگ عوعو می‏کند»؛فصل چهارم:«هیچ‏کس نمی‏تواند مرا براندازد»؛فصل پنجم:«باز هم این پیرمرد»؛فصل ششم:«مگر من با آن‏ها چه کرده‏ام؟»؛فصل هفتم:«امریکایی‏ها هرگز مرا رها نخواهند فصل هشتم:«یک...بدبخت شپشو با من چه می‏تواند بکند»؛ فصل نهم:«صدای انقلاب شما را شنیدم»؛فصل دهم:«از رییس ستاد ارتش خواستم دلتی موقت تشکیل دهد»؛فصل یازدهم:«آخرین‏ نخست‏وزیر شاهنشاهی ایران»؛فصل دوازدهم:«ایران را به شما می‏سپارم و شما را به خدا»؛بخش دوم:«راه دور و رنج بسیار»؛فصل‏ سیزدهم:«از 1974 امریکایی‏ها نابودی مرا می‏خواهند»؛فصل‏ چهاردهم:«من به راستی بیمارم»؛فصل پانزدهم:«من در حال مرگم‏ ولی می‏خواهم با احترام بمیرم»؛فصل شانزدهم:«خداوند حافظ ایران باد».

آقای دکتر ناصر تکمیل همایون در طی مقاله‏ی خود در حافظ شماره‏ی 24(نیمه‏ی دوم بهمن 1384،ص 6)بدون ذکر عنوان و مشخصات این کتاب،به آقای دکتر هوشنگ نهاوندی و خاطرات ایشان‏ اشاراتی کرده بودند که در خارج و داخل کشور،بحث‏هایی را برانگیخت.

همان‏طور که نسل پیش از انقلاب همه آگاهی دارند،آقای دکتر نهاوندی(رییس اسبق دانشگاه تهران و رییس دفتر شهبانوی سابق(فرح‏ دیبا)و وزیر اقتصاد و...)از چهره‏های مهم رژیم سابق و به اصطلاح‏ انقلابیون رژیم ستم‏شاهی بود.ایشان،پس از انقلاب بهمن 1357 از ایران به فرانسه پناه برد و در آن‏جا ضمن تدریس در دانشگاه پاریس، کتاب‏هایی در زمینه‏ی تاریخ و بویژه تاریخ سیاسی معاصر به زبان فرانسه‏ منتشر کرد که از جمله‏ی آن‏هاست:ایران،دو رویای درهم شکسته، پرونده‏ی سیاه بنیادگرایی اسلامی،پرده‏ی دریده‏ی‏ اسلام‏گرایی،شاه عباس:امپراتور ایران،انقلاب اسلامی،حقایق‏ و دروغ‏ها و آخرین روزها،پایان سلطنت و درگذشت شاه که‏ ترجمه‏ی همین کتاب اخیر موضوع بحث ماست.

در این کتاب دکتر نهاوندی ضمن آن‏که کمی و کاستی‏ها و اشتباهات رژیم پهلوی را برشمرده،از کارهای مثبت و مفیدی هم که در آن دوران صورت پذیرفته است،یاد کرده است.

کتاب دکتر نهاوندی با گزارشی منفی از جشن‏های 2500 ساله‏ی‏ شاهنشاهی در تخت جمشید،آغاز می‏گردد که محمد رضا شاه خطاب به‏ کوروش طیّ خطابه‏یی در پاسارگاد گفت:«کوروش،شاه بزرگ،شاه‏ شاهان،شاه هخامنشی،شاه ایران زمین،از جانب من،شاهنشاه ایران و از جانب ملت من...آسوده بخواب که ما بیداریم»!!

به عقیده‏ی دکتر نهاوندی«اما آن اوج نیرومندی و پیروزی در پاسارگاد[جشن‏های دو هزار و پانصد ساله‏]در عین حال به صورتی‏ نامحسوس،آغاز پایان شاه نیز بود.آغاز اشتباهاتی که از آن پس رخ داد و از سوی مخالفان،با مهارت مورد سوء استفاده قرار گرفت.ساعاتی پس‏ از همان مراسم،آن اشتباهات آشکار شد».(ص 19)

به تصریح نهاوندی،در جشن‏های دو هزار و پانصد ساله آشپزی و تهیه‏ی غذا به رستوران ماکسیم پاریس سفارش داده شده بود،خیمه‏ گاهی که برای این مراسم برپا شده بود،وسعتی چهار برابر و نیم میدان‏ کنکورد پاریس داشت،خیاط مشهور فرانسوی که لباس‏های فرح دیبا (دانشجوی ساده‏ی دیروز و شهبانوی آن روز)را می‏دوخت،30 دست‏ لباس روز و به همان شمار لباس شب برای ندیمه‏هایی که قرار بود مهمانان را طی سه روز اقامتشان هممراهی کنند،دوخت!

نهاوندی می‏گوید که چاپ‏نامه‏ی کذایی فردی مجعول به نام احمد رشیدی مطلق در روزنامه‏ی اطلاعات یعنی اهانت دسمی به آیت اللّه‏ خمینی در سرتاسر آن‏نامه،پوست خربزه‏یی بود که هویدا متعمدا در مقام‏ وزارت دربار در زیر پای دکتر جمشید آموزگار نخست‏وزیر جدید گذاشت.

وی سپس از فرح پهلوی و دکتر سید حسین نصر و رضا قطبی(رییس‏ وقت سازمان رادیو و تلویزیون)انتقاد می‏کند که در نتیجه‏ی فشار آن‏ها، محمد رضا شاه در پیام تلویزیونی شخصا از گذشته‏ی خود استعفا کرد و گفت:«من نیز پیام انقلاب شما ملت ایران را شنیدم».روایت امیر اصلان‏ افشار(رییس کل تشریفات دربار)درباره‏ی این پیام آن است که در جلسه‏یی که او نیز حضور داشت،فرح،قطبی و دکتر نصر با«توبه‏نامه»ی‏ کذایی وارد دفتر شاه شدند.پادشاه نوشته را برداشت.آن را خواند و گفت: «نه!مطلقا نباید چنین چیزهایی بگویم».اما رضا قطبی پاسخ داد:«نه، اعلی حضرت،دیگر هنگام آن فرارسیده که شما هم در کنار ملت قرار گیرید و سخن‏هایی بگویید که ملت بپسندد».فرح پهلوی و سید حسین‏ نصر هم همین نظر را داشتند.(ص 260)

در این کتاب دکتر نهاوندی مطالبی را مطرح کرده است که برخی از آن‏ها شاید برای اولین بار به قلم آمده باشد.از جمله آن‏که:سپهبد مقدم، دکتر نهاوندی را به عنوان شاهد نزد فرح می‏برد تا از نخست‏وزیری شریف‏ امامی جلوگیری شود.فرح تلفنی به شاه می‏گوید:«ایشان از من‏ می‏خواهند به پای شما بیفتم و به شاه التماس کنم که شریف امامی‏ را نخست‏وزیر نکنید».ولی شما به این امر توجهی نمی‏کنید.(151)

شاه سرانجام تصمیم می‏گیرد که ارتشبد اویسی را به ریاست دولت نظامی منصوب کند،درحالی‏که همه‏ی فرماندهان ارتش نیز آماده‏ی اجرای طرح خانش‏ بودند.ولی ملاقات سفیران امریکا و انگلیس با شاه که به او می‏گویند:بحران باتید از طریق‏ «سیاسی»(نه نظامی و خشونت)حل شود و نیز نظر فرح که با شدت عمل مخالفت‏ می‏کند،برنامه را تغییر داد و ارتشبد غلام رضا ازهاری نخست‏وزیر می‏شود.(ص 258)

دکتر محمد باهری و دکتر قاسم معتمدی برای جلوگیری از سفر شاه به خارج‏ تصمیم می‏گیرند(مثل دوره‏ی مصدق که در روز نهم اسفند 1331 آیت اللّه میر سید محمد بهبهانی و امرای ارتش از رفتن شاه به خارج جلوگیری کردند)با عده‏یی از اهالی‏ پایتخت در کاخ نیاوران متحصن شوند،ولی شاه با این امر مخالفت می‏کند.(310)

در آخرین روزهایی که شاه برای نجات از مخمصه با امینی،سنجابی،صدیقی و بختیار رایزنی می‏کرد،دربار تصمیم می‏گیرد که از دکتر مظفر بقایی کرمانی دعوت کند که او،دولت تشکیل دهد.بقایی می‏خواست«از مجلسین تقاضای اختیارات کامل کند، سپس دو مجلس را منحل کند تا بتواند پس از فروکش کردن طغیان انقلاب،انتخاباتی‏ آزاد و شبهه‏ناپذیر را...شش ماه بعد برگزار کند.او«در نظر داشت چهار هزار تن را بازداشت کند»تا تحریکات و آشوبگری‏ها خاتمه پیدا کند.یعنی بقایی می‏خواست طرح‏ خاش نظامیان را به صورتی دیگر به مرحله‏ی اجرا درآورد.(صص 293-294)ولی ناگهان‏ این برنامه تغییر کرد و شاپور بختیار نخست‏وزیر شد،و آن‏گاه بقایی سندی علیه بختیار منتشر ساخت که وی در سال‏های پیش از شرکت نفت انگلیس مقرری دریافت می‏کرده‏ است.

دکتر نهاوندی می‏نویسد که یک شب بعد از آتش زدن سینما رکس که مقارن 28 مرداد 1357 بود در کاخ ملکه‏ی مادر مهمانی شام پرزرق و برقی مانند سال‏های پیش با آتش‏بازی‏ مفصل،برپا شد.پیش از واقعه‏ی جمعه‏ی سیاه در میدان ژاله،دولت حکومت نظامی اعلام‏ کرد و قرار شد منوچهر آزمون موضوع را به رادیو اطلاع دهد تا نیم ساعت به نیم ساعت‏ حکومت نظامی را از ساعت 6 صبح روز بعد اعلام کنند که چنین مطلبی از رادیو اعلام‏ نشد.

مولف همه‏ی اطلاعات خود را در کتاب نیاورده است و یا در مورد برخی بی‏طرفانه‏ قضاوت نکرده و یا خود را بی‏گناه قلمداد کرده است،و از جمله نسبت به ملاقاتش با داریوش فروهر مطالبی نوشته است که با گزارش دکتر ناصر تکمیل همایون از آن‏ ملاقات شماره‏ی 24 ماهنامه‏ی حافظ منتشر شد،متعارض است.

آخرین روزها پایان سلطنت و درگذشت شاه‏ دکتر هوشنگ نهاوندی

ترجمه: بهروز صور اسرافیل مریم سیحون

شرکت کتاب

مصدق

محمد علی سپانلو

بگذار تا پیام تو را با چشم‏های ساکت خود منتشر کنیم‏ بگذار تا عصای تو،با انتظار ما بر گور روستایی‏ات آهسته گل کند بگذار آب‏های پُر آواز همواره در ستایش آزادی‏ زیر درخت پیر روان باشند. آه از شهود مرگ که می‏دانست‏ چون می‏توان ز پای درانداخت‏ پیران و پهلوانان را... (آیین انتقام چنین است) و پنجه زد به حنجره‏ی خسته‏ خلقی‏ترین سخنور دوران را. آگاه باش،زیستنی این‏چنین عقیم: از خانه تا اداره مشغول‏ از می فروش تا در سقا و ز تشنگی به تشنگی دیگر، ایثار نفس ماست،ولی هرگز در سر نپخته شوق نشان‏های افتخار بگذار تا سکوت ثمرمند ما بر شاخه‏های اصل به پا کرده بشکفد. این یک سلوک بودن در بومی‏ست‏ که خوی پروراندن مردان پیر را از دست داده است.